

تاریخ تحولات فکر در ایران

مبحث سوم ایران و مذاهب اسلام

www.ketab.ir

نگارش: سیدضیاءالدین صفی‌نیا

فارغ‌التحصیل رشته علوم قضایی و دکترای معارف اسلامی

کانون نشر علوم

سرشناسه: صفی‌نیا، سیدضیاءالدین، ۱۳۰۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: تاریخ تحولات فکری در ایران مبحث سوم ایران و مذاهب اسلام/ تألیف سیدضیاءالدین صفی‌نیا؛ ویراستار فریده بیات.
 مشخصات نشر: تهران: کانون نشر علوم، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری: [۳۵۲] ص.
 شابک: ۹۷۸۹۶۴۳۲۷۲۶۸۵
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۵۱ - ۳۵۲]؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: اسلام -- ایران -- تاریخ
 موضوع: Islam -- Iran -- History
 موضوع: اسلام -- تاریخ
 موضوع: Islam -- History
 موضوع: ایران -- دین -- تاریخ
 موضوع: Iran -- Religion -- History
 شناسه افزوده: بیات، فریده، ۱۳۴۴ - ویراستار
 رده بندی کنگره: BP۱۵/۴
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۱۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۸۴۱۹۰

نام کتاب:	تاریخ تحولات فکری در ایران مبحث سوم ایران و مذاهب اسلام
ناشر:	کانون نشر علوم
تألیف:	سیدضیاءالدین صفی‌نیا
صفحه‌آرا:	فریده بیات
ویراستار:	فریده بیات
طرح جلد:	زهره سلطان‌آبادی
چاپ اول:	۱۳۹۹
تیراژ:	۵۰۰
چاپ و صحافی:	عطا، کیمیا
قیمت:	۵۵۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸۹۶۴۳۲۷۲۶۸۵

دفتر مرکزی پخش: خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان وحید نظری شرقی، پلاک ۶۵، واحد ۱

تلفن: ۶۶۹۶۱۵۶۸-۶۶۴۹۴۹۱۱

فهرست

صفحه

عنوان

۱	مقدمه
۵	فصل اول - خلافت علی بن ابیطالب (ع)
۲۲	نیرنگ معاویه برای عزل قیس بن سعد بن عبادہ
۳۴	پیدایش خوارج
۴۹	درگذشت علی (ع)
۵۳	دنباله‌ی کار خوارج
۶۴	اباضیه
۷۶	اعتقادات اباضیه
۸۸	نظرات سیاسی اباضیه
۹۱	ولایت و برائت
۹۵	فرقه‌های خوارج
۱۱۳	اباضی‌ها
۱۲۳	تبارنامه‌ی آل بوسعید
۱۲۵	فصل دوم - خلافت حسن بن علی (ع)
۱۳۱	شهادت حسن بن علی (ع)

فهرست

صفحه	عنوان
۱۳۵	فصل سوم - دوران معاویه
۱۳۷	ماجرای پیوستن زیاد به معاویه
۲۱۱	فصل چهارم - خلافت یزید بن معاویه
۲۱۸	کشته شدن مسلم بن عقیل و مالی
۲۳۹	فصل پنجم - آمدن حسین بن علی (ع) به سوی کوفه
۲۴۸	عمر بن سعد
۲۹۵	فصل ششم - فترت در دوران پس از حکومت یزید بن معاویه
۳۰۹	فصل هفتم - خلافت مروان بن حکم
۳۱۳	نسب مروان
۳۱۷	فصل هشتم - خلافت عبدالملک بن مروان
۳۱۹	کشته شدن عمرو بن سعید
۳۲۵	آشفتگی عراق و قیام شیعیان به خونخواهی حسین بن علی (ع)

ای برادر تو همان اندیشه‌ای
مابقی تو استخوان و ریشه‌ای
مولوی

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

مقدمه

نزدیک به هفتاد سال پیش، زمانی که درس تاریخ حقوق را فرا می‌گرفتم، به این اندیشه افتادم که بیشتر محققان و مورخان در نوشتن تاریخ، به تاریخ نظامی و سیاسی و وقایع‌نگاری توجه داشته‌اند و دیگر رشته‌ها کمتر مورد امعان نظر واقع شده است. بعدها تاریخ اجتماعی و تاریخ اقتصادی و تاریخ ادیان و حقوق و علوم اداری و شعب دیگر مورد توجه قرار گرفت، اما آنچه به واقع کمتر مورد بررسی واقع شد، سرگذشت اندیشه‌ها و روش‌های فکری بود و حال آنکه تاریخ سیاسی و نظامی بیش از هر چیز زائیده چگونگی روش‌های فکری و کیفیت زندگی مردم است و نیروی اعتقاد دینی چنان شدت و غلبه‌ای دارد که بسیاری از حوادث و رویدادها منبعث از آن است. اعتقاد دینی، یکی از رشته‌های اندیشه بشری است و بشر احکام و سنت‌هایی را که قاعده محتوم و تغییرناپذیر می‌دانست، می‌شکند و به تدریج به سمت آزادی و رهایی از سنت‌های دست و پاگیر گرایش پیدا می‌کند. عصر طلایی دوران ساسانی با آن ثروت و جلال و شکوه در مقابل هجوم اعرابی صحراگرد فرو ریخت، زیرا که در جامعه ایران ساسانی، مردم به صورت طبقات درآمد بودند و طبقات ممتاز، اجازه ورود توده مردم را به طبقه خود نمی‌دادند. مزایای جامعه مخصوص اشراف و خاندان‌های بزرگ و مؤبدان و هیربدان بود. هیچکس حق نداشت از غیر طبقه مؤبدان و بزرگان به مسلک روحانیان درآمد و عامه مردم از ورود به طبقه دبیران ممنوع بودند و مالکیت در دست عده‌ای اشراف زمین‌دار بود. اما اعراب با نظامی منسجم و هم‌آهنگ و اعتقادی محکم و ایمانی استوار از صحرای عربستان به دیگر نقاط روی آوردند و پیروز شدند، زیرا تحت لوای اسلام آنها طبقه نمی‌شناختند و ملاک برتری هرکس نزد

خداوند، تقوی بود و شعار مسلمانان «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَكُم» بود. شکستن طبقات که در آن روز امری ناممکن می‌نمود و ندای آزادی و برادری و برابری که اسلام عرضه می‌داشت، پایه‌های رسوم کهن و فرهنگ قرن‌ها را شکست و جهان متمدن آن روز را دگرگون کرد. از همان زمان دانشجویی من، رساله ختم تحصیلی خود را «آزادی و اسلام» انتخاب کردم و از آن تاریخ پیوسته در مطالعه تاریخ، به زوایای اندیشه‌های بشری چشم می‌دوختم. ترفندهایی که حکام قدرتمند برای تسلط بر دیگران به کار می‌برند و حيله و نیرنگ‌هایی که مردمان برای بدست آوردن زور و زر به کار می‌گیرند، پیمان شکستن‌ها و دروغ‌ها و شکنجه و آزار مخالفان و فریب آنها برای معدوم کردن آنان و ایجاد هراس در مردمان، امری است که بی‌پرده به شرح می‌آید و نشان داده می‌شود که چگونه خسرو پرویز وقتی از دفع لشگریان روم شرقی عاجز می‌شود و آنها خود را به تیسفون می‌رسانند و دفاع از شهر از عهده سپاه مجهز و منظم و انبوه ساسانی بر نمی‌آید، با تنظیم برنامه‌ای ساختگی که ظاهراً نباید به دست دشمن افتد، اما غرض اصلی آن به دست دشمنان است. سپاه روم از وحشت تصرف پایتخت خود، بدون نبرد تا قسطنطنیه پس می‌نشیند و وقتی خلیفه عباسی می‌خواهد برتری خاندان علوی را به صورت بخشنامه به مردم ابلاغ کند و مشاورانش به او گوشزد می‌کنند که با این کار پایه‌های خلافت عباسی را متزلزل می‌کند و مشروعیت آن را زیر سؤال می‌برد، از تصمیم خود باز می‌گردد، یا وقتی معزالدوله که شیعی و پای‌بند به ارادت به علویان و مقام و منزلت آنان است در مقام سرنگونی خلفای عباسی بر می‌آید و می‌خواهد یکی از علویان را خلیفه کند، به او گوشزد می‌شود که با این کار قدرت او در معرض زوال خواهد بود، از اندیشه خود صرف نظر می‌کند. با آنکه در بیماری دست نقیب علویان را می‌بوسد و از او می‌خواهد که شفاعت کند تا توبه‌اش قبول شود. یا در انجمنی که برای سرنگونی خلیفه اموی فراهم می‌شود، منصور دوانیقی با علویان بیعت می‌کند، اما هم او پس از آنکه به قدرت می‌رسد، بیعت گذشته را فراموش می‌کند و قاتل کسی می‌شود که به او دست بیعت داده است، یا عبدالملک مروان که بیشتر اوقات خود را به خواندن قرآن می‌گذراند و وقتی به او خبر دادند که خلیفه شده است، مشغول خواندن قرآن بود، قرآن را بوسید و به کناری نهاد و وعده دیدار با آن را به روز قیامت موکول کرد و با سفاکی و

خونخواری، کسی چون حجاج بن یوسف ثقفی را حاکم مطلق العنان کرد و یار دیرین خلفای اموی، سعید بن عاص را با نیرنگ کشت و به سوی طرفدارانش که گرد قصر او بودند، کیسه‌های زر انداخت تا متفرق شوند و چند روز بعد به دنبال یکایک آنها فرستاد و پول‌ها را از آنها گرفت.

ما از اندیشه‌های بشری از ابتدای تمدن و تاریخ ایران سخن گفتیم. از بت‌پرستی، شمن‌پرستی و ادیان هندی و چینی و آئین‌های مذهبی فراموش شده مانند مانی که دیگر اگرچه پیروانی ندارد، اما در ادیان بعدی تأثیرگذار بوده است، یاد کردیم. دین یهود و مسیحیت را شرح دادیم و هر چه به زمان معاصر نزدیک‌تر می‌شویم و اسلام را شرح می‌دهیم، سخن را گسترده‌تر کردیم و شرح و بسطی بیشتر دادیم و با همه دقت و کوشش در بیان حقیقت، سعی کردیم از اعتقادات خود به نفع دسته‌ای یا به ضرر دسته دیگری استفاده نکنیم و در انجام این مقصود که تلاش برای بیان حقیقت و آگاه ساختن مردم به حقایق امور است، تا آنجا که در خور این ضعیف است، کوشش شده و در این راه هیچ انگیزه مادی منظور نظر نبود و با کهولت سن در طلب جاه و مقام نبودیم و اعتراف داریم که این اثر از نقص و عیب خالی و مبرا نیست و امیدواریم که اگرچه در پایان عمریم و فرصت بهره‌گیری از تذکر دوستان و خوانندگان در چاپ‌های بعدی (احتمالی) متصور نیست، اما باشد که دیگران با رفع نقائصی که می‌بینند و گشودن راهی که می‌شناسند، در این وادی قدم گذارند و به روشنگری و حقیقت‌جویی مردم بکوشند.

سیدضیاءالدین صفی‌نای نائینی